سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: ذخیرهٔ خوارزمشاهی

مؤلف متن: اسماعیل بن حسن جرجانی (د-۵۳۱ ق) محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۲۰

نام کاتب ....

موضوع: طب زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۴۰

طول: ۲۰/۵ عرض: ۱۵/۵ شماره عمومی: ۳۶۰۰۸

وقفی: اخریداری مقام معظم رهبری تاریخ وقف: مهر/۱۳۸۶

ملاحظات: * موجودی نسخه از ابتدای کتاب ششم تا اواخر گفتار ششم از همین کتاب است.

* ۶ فصل الحاق شده

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

کتاب ششم از کتاب ذخیره خوارزمشاهی بباید دانست که اندرین کتاب ششم بیماریهای
جزوی از سر تا پای گرده گفته شود و معالجات آن و این کتاب بیست و یک گفتار است گفتار نخستین
اندر بیان انواع بیماریهای سر و علاج آن جزو نخستین اندر شناختن بیماریها و سبب
آن که بر دماغ بود و ورم غشاء دماغ و این جزو هفت باب است باب نخستین اندر یاد کردن
قرانیطس و اسباب و علامات آن بباید دانست که قرانیطس بلغت یونان سرسام نیز باشد خاصه
سرسام تیز اماس غشاء دماغ بود نه اماس گوهر دماغ و دو است یکی بر دماغ پوشیده است و این را غشاء
لین گویند و دیگر اندر زیر استخوان کاسه سر است و این را غشاء صلب گویند و سرسام لفظ [illegible]
همچون برسام از بهر آنکه بر سینه است و سام اماس است یعنی اماس عضلهای سینه و سرسام یعنی اماس سر
و هر گاه که خلط سخت گرم و تیز و صفراوی باشد اندر غشاء بر دماغ گذار تواند کرد و اجزاء او از هم در تواند
کشید و اندر میان اجزای او جای تواند کرد تا بدان سبب غشاء اماس گیرد و اگر خلط بدان گرمی و تیزی
نباشد اندر غشاء بسبب صلبی او گذر نتواند کرد و اگر در گوهر دماغ گذر کند و بدان سبب دماغ اماس گیرد و اماس
گوهر دماغ را سرسام گویند از بهر اعراض که تبع اماس باشد گویند چون تب گرم و سختی بیهوشانه و آشفتگی
و شوریدن عقل و ترجمه قرانیطس سختی بیهوشانه است و هر گاه دماغ با غشاء او اماس کند تب گرم و سختی
بیهوشانه و آشفتگی عقل پدید آید لکن قرانیطس اماس غشاء دماغ را گویند خاصه سرسام تیز این باشد و بسیار
باشد که غشاء دماغ اماس گیرد و گوهر دماغ نیز بسبب همسایگی او و بسیاری ماده اماس کند و سخت بد باشد روز
چهارم بکشد و اگر از چهارم درگذراند خلاص یابد که اماس در همه اجزای دماغ باشد و بیشتر اندر اجزاء
پیشی سر افتد که محل حواس است یا اندر اجزاء میانه که محل تفکر و تمیز است و گاه ماده اماس خون صفراوی
باشد و گاهی صفرای محض و گاهی سودای از صفرای سوخته تولد کرده باشد و این سخت بد باشد و گاه باشد
که شوریدگی عقل با گریه و خنده آمیخته باشد یعنی بیمار گاهی بی سبب [illegible] از آن خنده آید

آید یا گریستن آید یا خندد و گاهی بگرید و آن نیز بد باشد و گاه باشد که غشاء دماغ و رگها که از سر بیرون
آید اماس گیرد و این چنان باشد که بیمار پندارد که درزهای سر گشاده می‌شود و گروهی پنداشته‌اند که گوهر
دماغ اماس نکند از بهر آنکه سخت نرم است و میگویند هر چه نرم باشد چون دماغ یا سخت باشد چون استخوان
اماس نتواند کردن از بهر آنکه کشیده نشود و هر چه کشیده نشود ممکن نیست که اماس کند و این پندار
باطل است از بهر آنکه گوهر دماغ با نرمی چرب است و لزج و همه چیزهای نرم و لزج کشیده شود و اماس پذیرد
و استخوان نیز اگر چه صلبست فزونی پذیرد و این سخن اندر باب ششم از گفتار نخستین در کتاب دوم
یاد کرده آمده است در آنجا مطالعه باید کردن و گاه باشد که ذات الجنب سرسام گردد و بسبب مشارکت
غشاء سینه با غشاء دماغ بعضی گفته‌اند که از دماغ غشاء سینه فرود آمده است و این سخت بد باشد از بهر آنکه
نشان ضعف حرارت و بسیاری ماده بود و گاه باشد که بسبب سرسام [illegible] معده و [illegible] مثانه و رحم باشد
بسبب مشارکت این اندامها با دماغ و گاه باشد که سرسام گرم سرسام سرد گردد یعنی قرانیطس لیثرغس گردد و
لیثرغس بلغت یونان فراموشی را گویند و تازیان نسیان گویند و گروهی طبیبان سرسام گویند از بهر آنکه سرسام
خود اماس گرم را گفته‌اند لیثرغس را سرسام در وجهی شاید گفتن و این نیز بد باشد و گاه بود که سرسام [illegible] باز
گردد و باشد که بدیوانگی باز گردد و هر گاه که از سرسام گرانی سر و گردن و سینه و تشنج دایم باشد و تشنج و قی زنگاری
پدید آید بیمار اندر ساعت هلاک شود و اگر قوت قوی باشد یک روز یا دو روز مهلت بیش ندهد و هر گاه که
خداوند سرسام [illegible] کردن نتواند [illegible] برآرد و قوت ضعیف باشد هم آن روز هلاک شود و اگر قوت قوی باشد یک روز
یا دو روز مهلت دهد و در بیشتر وقتها بحران قرانیطس بعرق باشد یا برعاف و گاه باشد که بحران بخون
بواسیر باشد که بسیار برود و مردم را از سرسام نیز خلاص گشتن باشد از بهر آنکه سبب سخت قوی باشد تا مردم
پیر را سرسام افتد و طبیعت پیر با سبب قوی برابری نتواند کردن و بعضی طبیبان گفته‌اند بسیار باشد که بیماری
مانند قرانیطس پدید آید بی تب از بهر آنکه دماغ و غشاء او اماسیده نباشد لکن خداوند علت بی آرام و جهنده
باشد و حرکتهای شوریده کند چنانکه خواهد که بر دیوارها جهد و سخت ضجر و تنگدل باشد و تشنگی غلبه کند و دم بدشواری

حب از برای تقویت قلب
دفع عفونت هوای وبائی
از مجربات
اطلاق البطن
نوابت لم کار والا
[illegible] اغذیه
[illegible]

برانیدن حاجت آید علاج برانیدن خناق کنند و چون پخته شد بتخلخل ریم بیرون آید انچه اندر علاج
خناق حرکت داده شد یاد کرده آمده است بکار دارند و باجز اندکی سرکه با آب بخورد و غرغره کنند تا
آن موضع را بشوید و پاک کنند و اگر از ترشی سرکه المی رسد روغن گل با لعاب تخم کتان بخورند و بدان
غرغره کنند و اگر بثره بزرگ باشد و دیر ماند و گوشت حلق را میخورد هر ساعتی اندکی موم روغن اندر دهن گرد
و فرو برد تا در دندان بشاند و همچنین هر ساعتی اندکی مرهم کافوری با زرده خایه مرغ بیامیزند و اندر دهن میدارند
تا میگدازد و فرو میبرد تا در دندان بشاند و بثره حلق عسرتر باشد از بهر آنکه عضو وی است و هرگاه که
حس آن یافته شود که اندرون حلق آماسی است زود بعلاج آن مشغول باید شد و فصد و اسهال و پرهیز و شربتها که
یاد کرده آمد بکار داشتن و علاج آن بیشتر بغرغره باید کرد و از علاج خناق بر باید گرفت و حب التقال که از بنفشه
و کثیرا و رب السوس و تخم خیار و خیار بادرنگ و نشاسته کرده باشند و بلعاب اسبغول سرشته اندر دهن داشتن
سود دارد